

## فساد در عقود از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

مهدی تقی دخت<sup>۱</sup>، مسعود نعمتی<sup>۲</sup>، سهراب زروکی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات گیلان

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه آزاد واحد ساری

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور ساری

### چکیده

عقد برای آن که بتواند آثار خود را محقق کند باید شرایطی را داشته باشد که بخشی از آن مربوط به خود ماهیت عقد و بخشی به متعاقدين و شروط ضمن عقد می باشد. وجود هر خللی در ارکان هر یک از این اجزای عقد، حالتی را پیش روی متعاقدين می گذارد که از آن به حالات عقد پس از انعقاد یاد می کنند حالاتی مانند نفوذ وعدم نفوذ و بطلان. در پژوهش زیر ما به بررسی یکی از مهمترین این حالات یعنی فساد یا همان بطلان در عقد خواهیم پرداخت. در حقوق ایران، مؤلفان به پیروی از فقه امامیه، عقد باطل و عقد فاسد را به یک معنی گرفته و آنها را به یک معنی به کار برده اند ولی در فقه حنفی، این دو عنوان، مفهومی متمایز از هم دارند. نظر فقهای حنفی چنین است: باطل، عقدی است که ارکان آن فراهم نیامده و نامشروع به اصل است مانند قمار و عقد مجنون. ولی عقد فاسد، عقدی است که ارکان لازم را دارد و از اصل مشروع است، لکن خللی در یکی از ارکان آن به وجود آمده که شرایط لازم را ندارد، در چنین حالتی است که می گویند عقد به اصلت مشروع است نه به سبب اوصاف مانند بیعی که ثمن در آن مجهول است.<sup>۱</sup> بنابراین؛ عقد فاسد که یکی از اقسام آن بیع فاسد می باشد، همان عقد باطل است و عقد باطل و فاسد در فقه شیعه معادل گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: عقد، مشروع، باطل

## ۱-مقدمه

مهم ترین مفهوم فساد در فقه و حقوق آن است که وصفی است برای عقود و معاملات و تصرفاتی که منشاء اثر واقع نمی شود. مهم ترین اثر فساد در یک معامله یا عمل حقوقی، وجوب فسخ و اعاده وضعیت به حالت پیشین است؛ بنابراین عقدی که فاسد اعلان شده هرچه سریعتر باید در ظاهر نیز فسخ شود و وضعیت به حالت سابق برگردد. این موضوع گرچه مطابق رای همه فقیهان و اندیشمندان مذاهب اسلامی است، اما تنها در نگاه فقهای حنفیه است که می گویند: فساد عبارت است از خدشه در وصف، نه در اصل عقد. به این معنا که با یک عقد فاسد هم تمام شرایط وارکان بنیادی و لازم برای صحت یک معامله و عمل حقوقی فراهم آمده است، منتهی در وصف آن شرایط وارکان خدشه و خللی وارد شده است، لذا وقتی چنین خدشه ای برطرف گردید، آن عمل حقوقی صحیح است و عقد دیگر لازم نیست. در یک تعریف دیگر آمده است که: فساد وصف هر عمل حقوقی است که به جهت عدم رعایت قانون، فاقد هرگونه اثر حقوقی باشد.

در این تعریف فساد دقیقا در برابر صحت به کار رفته است. در این صورت عدم رعایت قانون وقتی است که یک مامور دولت و یا هر کس دیگر از صلاحیت های قانونی خود تخطی و تجاوز کند. هنگامی که کسی از صلاحیت های قانونی خویش فراتر می رود از آن تجاوز می کند، به لحاظ قانونی و حقوقی، عمل او فاسد و بدون اثر است. بنا بر این باید چنین عملی به حالت سابق برگردد؛ یعنی اگر حکمی صورت گرفته و یا مالی از کسی به ناحق و برخلاف قانون گرفته شده است، پس گرفته شود و حکم نیز ملغی گردد.

## ۲-تعریف عقد:

عقد در لغت به معنای بستن/اگره خوردن/استوار کردن پیمان می باشد و این واژه در زبان عربی که خاستگاه آن میباشد به لحاظ ساختاری مصدر است.<sup>۱</sup> لکن آنچه از عقد در فقه و حقوق ملاک ماست معنای اصطلاحی این کلمه می باشد. پیرامون معنای اصطلاحی عقد نص شرعی وجود ندارد<sup>۲</sup> اما آنچه فقها از آن تعبیر کرده اند به بیان صاحب کشف العهدی موثق است.<sup>۳</sup>

البته نص قانونی در تبیین معنای عقد وجود دارد. در حقوق ما قانون مدنی در ماده ۱۸۳ صراحتا عقد را اینطور تعریف کرده است که عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به انجام امری نمایند و مورد قبول آنها باشد. دکتر کاتوزیان عقد را توفیق دو انشا متقابل دانسته که به منظور ایجاد اثر حقوقی انجام شده است.<sup>۴</sup> دکتر شهیدی عقد راهمکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی دانسته است. دکتر لنگرودی عقدا را دورضای متقابل متوازن مولد التزام دانسته است.<sup>۵</sup>

در فقه گروهی که بیشتر از فقهای متقدمین می باشند عقد را مجموع ایجاب و قبول لفظی می دانند و برای الفاظ نقش سببیت قائل هستند.

مرحوم علامه خوئی نیز قصد متعاقبین را اصل اولی در تحقق عقد می داند و در این باره می فرماید: استعمال یک لفظ در معنایش چیزی نیست مگر اظهار مقاصد نفسانی توسط یک مبرز خارجی، خواه جمله باشد و خواه غیر آن. پس انشا از مصادیق استعمال لفظ در معنایش می باشد ولی هیچ ارتباطی بین این استعمال (لفظ در معنایش) با ایجاد معنا وجود ندارد (با استعمال لفظ حقیقت عقد تحقق پیدا نمی کند) و مخفی نیست که بیع یک انشا ساده نیست به طوری که اعتبار نفسانی نشود

<sup>۱</sup> معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، ۲/۲۲۴

<sup>۲</sup> جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، ۲۲۳

<sup>۳</sup> نراقی، احمد بن محمد بن مهدی، عواید الایام، ۱۵۴

<sup>۴</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ۱۶

<sup>۵</sup> جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق تعهدات، ۱۳۴

همان طوری که از توضیحات فقیه والامقام حضرت آیت الله خوئی پیداست ایشان تحقق عقد را منوط به دو شرط می دانند: ۱- اعتبار نفسانی عاقد ۲- بکار بردن مبرزی که اعتبار مذکور را اعلام کند.

هر کدام از اینها بدون دیگری موجب تحقق ناقص عقد می شود. البته از نظر اهمیت، اعتبار نفسانی مقدم است و الفاظ ایجاب و قبول از آن جهت که فروشنده و خریدار از قلب یکدیگر خبر ندارند و طی آن، از مقصد یکدیگر مطلع می شوند، موضوعیت پیدا می کند. درواقع، کلمه «بعث» نشانگر این است که بایع ملکیت مشتری را نسبت به بیع اعتبار کرده است و به کارگیری کلمه «اشتریت یا قبلیت» توسط مشتری نمایانگر اعتبار مالکیت بایع نسبت به ثمن است.

## ۲-۱- انواع عقد

حقوق دانان برخلاف فقها با این سلسله تقسیمات بحثهای مدنی و مسائل را بسط و گسترش دادند قانون مدنی در ماده ۱۸۴ عقود را بر مبنای جایز و لازم بودن تفکیک کرده است.

### ۲-۱-۱- عقد لازم:

ماده ۱۸۵ ق.م.عقد لازم عقدی است که هیچ یک از دو طرف معامله حق فسخ آن را نداشته باشند مگر در موارد معین. منظور از موارد معینه در ماده صرفا بحث تفاسخ یا همان اقاله نیست بلکه شامل بحث خیارات نیز می شود. حدود الزام طرفین به اجرای مفاد عقد، در عقد لازم نسبت به عقد جایز بیشتر است. عقد لازم به موت، جنون و سفه طرفین عقد باقی و خللی در لازم الاجرا بودن آن ایجاد نمی شود و قائم مقام متوفی در حقوق و تکالیف ناشی از عقد قائم مقام مورث خود می شود در صورتی که عقد جایز با حدوث فوت، جنون یا سفه هر یک از طرفین عقد منحل و بر قائم مقام متوفی از جهت حقوق و تکالیف ناشی از عقد اثری بار نیست.

### ۲-۱-۲- عقد جایز

اکثر عقود لازم میباشند عقد بیع، اجاره، صلح، معاوضه و... همچنین تمام عقود نامعین نیز لازم هستند.

طبق (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) همه ی عقود لازم میباشند مگر عقودی که خود قانون جازز اعلام کرده باشد؛ بنابراین هر جا بین لازم و جائز بودن عقد شک کردیم اصل را بر لازم بودن عقد می گذاریم؛ بنابراین عقود جائز با اراده ی هریک از طرفین این عقد در هر زمانی قابل فسخ می باشند؛ مثلا: ۱. عقد وکالت ۲. عقد ودیعه ۳. عقد مضاربه در نتیجه در عقد وکالت وکیل و موکل در عقد وکالت می توانند این عقد را فسخ نمایند. اصطلاحا موکل وکیل را عزل می کند و یا وکیل استعفا می کند.

### ۲-۱-۳- عقد خیاری:

عقد لازمی را که در آن به دو طرف یا یکی از آنها یا به دیگری اختیار فسخ داده شده است، عقد خیاری گویند. (ماده ۱۸۸ قانون مدنی) عقد خیاری از تقسیمات عقد لازم است؛ بدین معنی که هرگاه عقد لازم را بتوان در اثر شرط خیار منحل کرد، می گویند آن عقد خیاری است.

خیارات در اصطلاح حقوقی به داشتن اختیار بر هم زدن معامله «خیار» میگویند. از دیدگاه قانون مدنی ماده ۳۹۶ انواع خیارات برای فسخ معامله ۱۰ مورد است که خیار مجلس، شرط، تاخیر ثمن، رویت و تخلف از وصف، غبن، عیب، تدلیس، تبعیض صفته، تخلف شرط و خیار حیوان را شامل می شود.

## ۳- شرط:

شرط در لغت معانی گوناگونی دارد. در پاره ای از کتاب‌های لغت، شرط به الزام معنی شده است و برخی آن را به الزام و التزام تعمیم داده‌اند که این دو معنی به معنای حقوقی شرط نزدیکتر است. در قانون مدنی و نوشته‌های حقوقی شرط را به صورت شرایط و شروط جمع بسته‌اند.

در قانون مدنی ایران واژه شرط در دو مفهوم بارز و شایع به کار رفته است:

۱- امری که تحقق یا نفوذ عمل یا واقعه حقوقی به آن وابسته است مانند قصد، رضا، مورد معامله، اهلیت دو طرف و مشروعیت جهت معامله که شرایط اساسی صحت معامله اند.

۲- توافق ضمن عقد اعم است از صریح یا ضمنی.

انواع شروط ضمن عقد: قانونگذار ایران به پیروی از فقه اسلامی، شروطی را که ضمن عقد آورده می‌شود به سه نوع تقسیم نموده: ۱- شرط صفت: عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله.

اگر بعد از عقد معلوم شود که مورد معامله دارای صفتی که شرط شده نبوده است، کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت. هرگاه صفتی که در عقد شرط شده وصف ذاتی و به تعبیری جوهری یا اساسی مورد معامله و قید اراده و مبنای تراضی طرفین باشد، به گونه ای که بدون آن وصف قرارداد منعقد نمی‌شد، فقدان وصف مزبور اراده را خدشه‌دار می‌کند و از این رو موجب بطلان معامله ایست.

۳-۱- شرط نتیجه: آن است که تحقق امری در خارج شرط شود

در این نوع شرط، نتیجه‌ی یکی از اعمال حقوقی به صرف شرط کردن در عقد بدون اینکه احتیاج به امر دیگری باشد حاصل می‌گردد؛ مثلاً ممکن است در عقد زواج شرط کنند که زن در مواردی وکالت در طلاق داشته باشد، یا مرد وکالت داشته باشد اصلی و اشتراط ضمن آن برای تحقق این نتیجه کافی است و نیازی به ایجاب و قبول جداگانه برای وکالت نیست

۳-۲- شرط فعل: آن است که اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

بنابراین ممکن است در ضمن معامله‌ای شرط شود که یکی از متعاملین یا شخص ثالث کاری را انجام دهد چنانکه خانه‌ای بسازد.

## ۴- فسخ

فسخ در لغت به معنای نقض، زایل گردانیدن، تباه کردن و شکستن آمده است. فسخ که به آن انحلال ارادی قرار داد نیز گفته می‌شود، در اصطلاح حقوقی عبارت است از پایان دادن به حیات حقوقی قراردادی که به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا از سوی شخص ثالث منعقد شده است.

## ۴-۱- حق فسخ:

از دیگر حالتی که برای عقود به وجود می‌آید وجود حق فسخ نسبت به احد متعاقدين است، فسخ نیز همچنین از اسباب انحلال عقد به شمار می‌آید.

فسخ نوعی ایقاع است و شرایطی را برای صحت لازم دارد که از آن قبیل می‌توان به:

(۱) قصد: فسخ کننده باید انحلال قرارداد را اراده کند.

(۲) رضا: فسخ کننده باید راضی به فسخ معامله باشد و اگر با اکراه چنین کرد، این فسخ اثر حقوقی ندارد.

(۳) اهلیت: کسی که می‌خواهد عملی حقوقی را فسخ کند، باید اهلیت این کار را داشته باشد و از نظر عقل و سن مشکلی نداشته باشد.

## ۵- اقاله

معنی اقاله: اقاله در لغت به معنای آزاد کردن، رها کردن، بخشیدن و یا باز کردن چیزی است

اما اصطلاح حقوقی آن در قانون ما تعریف نشده لکن دکترین حقوقی و تعبیر اساتید حقوق زیاد متفاوت از هم نیست دکتر کاتوزیان اقاله را «ترازی دو طرف عقد است بر انحلال و زوال آثار عقد در آینده» می‌داند.<sup>۱</sup>

دکتر شهیدی از آن به «منحل ساختن عقد یا ترازی و توافق طرفین معامله» یاد کرده است.<sup>۲</sup>

## ۶- انفساخ

انفساخ مصدر باب «انفعال» از ریشه‌ی «فَسَخَ» و به معنای شکسته شدن، برانداختن، تباه شده و متلاشی شده است.<sup>۳</sup>

پس از آن که قراردادی به‌طور صحیح منعقد گردید، ممکن است به دلایلی منحل گردد. انحلال همانطور که بیان شد به معنای این است که عقد اثری نسبت به آینده نداشته باشد.

انفساخ قرارداد را می‌توان با توجه به سبب آن به دو قسم تقسیم نمود.

الف) انفساخ ناشی از ترازی

ب) انفساخ ناشی از قانون

ممکن است انفساخ ناشی از توافق طرفین قرارداد باشد مثل این که در عقد بیع شرط شود که در صورت عدم تحویل مبیع در موعد معین عقد بیع خود به خود از بین برود در این گونه شروط، طرفین قرارداد توافق می‌کنند تا در صورت حصول شرایط مقرر شده، عقد منفسخ گردد. به چنین شرطی که موجب انفساخ قرارداد می‌گردد، شرط فاسخ می‌گویند.

یکی دیگر از دلایل، انحلال قرارداد انفساخ است که به صورت قهری و بدون دخالت اراده‌ی طرفین می‌باشد.

بنابراین انفساخ به این معنا است که رابطه‌ی ناشی از قرارداد بدون قصد و اراده‌ی طرفین معامله و به موجب حکم قانون از بین برود مثلاً اگر در عقد بیع، مبیع پیش از تسلیم از بین برود، عقد بیع منفسخ می‌شود.

انفساخ ناشی از حکم قانون به این معنی است که طرفین عقد بر آن ترازی نکرده اند لکن چنانچه قانون بر آن حکم داده است قرارداد علی‌رغم خواست طرفین منحل می‌شود.

<sup>۱</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ۳۱۲

<sup>۲</sup> شهیدی، دکتر مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۱۸۷.

<sup>۳</sup> بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی المنجد، ۳۱۷.

**۷- مفهوم فساد:**

فساد در لغت به معنای نادرست و دروغ است و به چیزی نیز گفته میشود که حقیقت ثبوتی ندارد و به معنای محو تباهی نیز به کار رفته است.<sup>۱</sup>

کلمه ی باطل از زبان عربی وارد فارسی شده و در زبان عربی به لحاظ دستوری مصدر است و از باب بطل- یبطل و مصادر دیگر این باب همانند بطل و بطول است.<sup>۲</sup>

در باب مفهوم بطلان نیز معانی مختلفی در کتب لغت ذکر شده است که البته اکثر آنها از نظر معنایی نزدیک بهم اند.

در معنای منهدم شدن<sup>۳</sup> و در جای دیگر آن را معادلی برای معنای زیان دیدن<sup>۴</sup> در معنای هدر رفتن نیز بکار رفته است<sup>۵</sup>

و یا در معنی لغو شدن<sup>۶</sup> و از کارافتادن؛ بیهوده گشتن<sup>۷</sup> بکار رفته است برخی نیز بطلان را خلاف حق بودن دانسته اند.<sup>۸</sup>

و همچنان در آیه مبارکه: ((لَاتَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ))<sup>۹</sup>

یعنی حق را به وسیله باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه می دانید کتمان نکنید.

بطلان در معنای اصطلاحی خود وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی فاقد اثری است که در صورت صحت از آن انتظار می رود<sup>۱۰</sup> و البته بطلان در اصطلاح حقوقی عقد باطل در حکم عدم و هیچ است و ابدأ اثری بر آن مترتب نیست.<sup>۱۱</sup>

عقد باطل در حقیقت عقدی است که یکی از ارکان اصلی آن مفقود بوده و با تنفیذ بعدی اعتبار پیدا نمی کند برخلاف حالت عدم نفوذ که پیش از این آمد.<sup>۱۲</sup>

**۸- تفاوت بطلان و رجوع از عقد**

رجوع از عقد، یکی از روش هایی است که به آن وسیله، حیات عقد به پایان می رسد. رجوع از عقد نیز مانند فسخ، ایقاع است و تفاوتی که با بطلان دارد در این است که در فرض بطلان، اصلاً عقدی منعقدی نشده است اما امکان رجوع از عقد، یکی از آثار صحت عقد است زیرا چنانچه عقد باطل باشد، اصلاً بوجود نیامده و لذا رجوع از چنین عقدی برای از بین بردن آثار آن درآینده، تحصیل حاصل و محال است؛ بنابراین رجوع، برخلاف بطلان تنها درحالتی متصور است که عقدی بصورت صحیح و معتبر و حائز آثار حقوقی بوجود آمده و قانونگذار برای یکی از طرفین حق رجوع از عقد را پیش بینی نموده است و ذنیف، با اعمال این حق، مانع استمرار آثار عقد در زمان پس از رجوع می شود، بنابراین رجوع از عقد نمی تواند اثر قهرایی داشته باشد. با وجود شباهت مفهوم رجوع از عقد با فسخ، قانونگذاری، در بعضی موارد به نحوه معناداری از اصطلاح رجوع استفاده کرده و اصطلاح فسخ را بکار نبرده است؛ زیرا همانطور که ذکر خواهد شد این دو مفهوم تفاوت هایی بایکدیگر دارند.

<sup>۱</sup> دهخدا، دکتر علی اکبر، لغت نامه، ۳/۳۵۹

<sup>۲</sup> بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی المنجد، ۴۲

<sup>۳</sup> دهخدا، دکتر علی اکبر، لغت نامه، ۴/۴۴۳

<sup>۴</sup> بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی المنجد، ۳۰

<sup>۵</sup> ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱/۲۲۰

<sup>۶</sup> انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ کامل فارسی، ۱۲۷

<sup>۷</sup> معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، ۲۱۴

<sup>۸</sup> جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دائرة المعارف مدنی و تجارت، ۱/۴۵۴

<sup>۹</sup> بقره / ۴۲

<sup>۱۰</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۲/۱۱۲

<sup>۱۱</sup> حائری، علی، شرح قانون مدنی، ۱/۳۵۷

<sup>۱۲</sup> صفایی، دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۲/۶۷

**۸-۱- بطلان در فقه امامیه:**

در فقه امامیه کلمه بطلان در معنی عام و خاص استفاده شده است که معنی عام آن عدم نفوذ را نیز در بر داشته است معنی بعنوان مثال فقها در بحث عقد مکره چندبار لفظ بطلان را استفاده کرده اند ولی مراد آنها عدم نفوذ بوده است زیرا در ادامه بیان داشته اند که با رضای بعدی ان عقد قابل تنفیذ است.<sup>۱</sup> و عده ای از فقها در تعریف عقد باطل گفته اند ((عقد باطل عقدی است که از نظر شرعی هیچ یک، از آثار در نظر گرفته شده برای عقد همچون نقل و انتقال بر آن مترتب نمیشود))<sup>۲</sup> که این تعریف شامل عقد غیر نافذ هم می شود.

شیخ انصاری میگوید: بیشتر فقها عقد فضولی باطل دانسته شده است ولی مقصود آنان همان عقد غیرنافذ است<sup>۳</sup>

در قانون مدنی نیز گاهی دو اصطلاح بطلان و عدم نفوذ بجای هم بکار رفته است در این زمینه که عقد غیرنافذ را در دسته بندی عقود باید جز عقود باطل دانست یا جز عقود صحیح بین حقوقدانان اختلاف است همانطور که آمد عده ای از حقوقدانان میگویند که عقد غیرنافذ باید از جمله عقود صحیح دانست و وضعیت صحت را شامل عدم نفوذ و قابل فسخ می دانند زیرا عقد غیرنافذ با اراده طرفین انشا میشود ولی وجود حقوقی ناقصی پیدا می کند که می تواند بانضمام رضای بعدی کامل و دارای آثار قانونی و حقوقی شود.<sup>۴</sup>

بطلان و فساد هر دو از نظر ارکان لغوی از لغات ادبیات عرب هستند و اکنون دارای معانی منظور در فقه و کلام فقها لکن فقهای امامیه بین معنای بطلان و فساد تمایزی قایل نشده اند برخی در تعریف عقد فاسد گفتند عقدی است که در آن شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی باشد.<sup>۵</sup>

مواد متعددی از قانون مدنی هم نشان می دهد که قانونگذار بین فساد و بطلان قائل به تمییز نیست که از جمله این مواد میتوتن ماده ۳۶۵-۳۶۶-۸۱۳ که در هر سه ماده فساد را با بطلان دارای اثری یکسان دانسته است.

**۸-۲- بطلان عقد در مذهب حنفی**

در مذهب حنفی که از شاخه های اصلی اهل سنت می باشد تقسیمات مختلفی از عقود ارائه شده است. عده ای از فقها در تقسیمی کلی، عقد را به جایز و غیرجایز تقسیم کرده اند و عقد باطل، فاسد و موقوف را به عنوان عقود غیرجایز به شمار آورده اند.<sup>۶</sup> عده ای دیگر عقد مکره را نیز جزء عقود فاسد و از انواع عقود غیرجایز ذکر کرده اند.<sup>۷</sup> ابن نجیم از فقهای بزرگ حنفی در تقسیمی دیگری گوید: انواع بیع عبارتند از: نافذ، موقوف، لازم، غیرلازم، فاسد و باطل

**۸-۳- فساد در مذهب شافعی**

فاسد و باطل در مذهب شافعی مترادف است همانند فقهای شیعی و از نظر احکام و آثار هیچ تفاوتی با هم ندارد جز در برخی موارد.

<sup>۱</sup> انصاری، شیخ مرثی، المکاسب، ۹۸.

<sup>۲</sup> فتاوی، وحدتی شبیری و عبدی پور، حقوق قرار داده در فقه امامیه، ۱۰۷.

<sup>۳</sup> انصاری، شیخ مرثی، المکاسب، ۱۲۷/۳.

<sup>۴</sup> شهیدی، دکتر مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۳۲ و ۲۱/۲.

<sup>۵</sup> مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر صادق (ع)، ۴۸۳.

<sup>۶</sup> ابن عبدالواحد، کمال الدین، شرح فتح القدر، ۴۱/۱.

<sup>۷</sup> ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، ۴۹/۵.

سیوطی فقه بزرگ شافعی در کتاب خود می نویسد: باطل و الفاسد عندنا مترادفان...<sup>۱</sup> یعنی باطل و فاسد نزد ما شافعیه مترادف است

#### ۸-۴-فساد عقد در مذهب مالکی

در مذهب مالکی نیز همانند مذهب شافعی و حنبلی، اصولاً عقد باطل و فاسد مترادف است.<sup>۲</sup> در فقه مالکی، موجبات فساد بیع به دو دسته تقسیم شده است

الف: موجبات عمومی فساد: این گروه عبارتند از حرمت عین مبیع، ربا، غرر و شروطی که به ربا یا غرر مربوط می شود.  
ب: موجبات خارجی فساد: عامل فساد ممکن است وجود امری خارج از بیع باشد. ضرر، نهی از معامله بخاطر امر به کاری مهم تر از جمله انعقاد بیع و حرمت بیع و موجبات خارجی فساد بیع آمده است.

#### ۸-۵-فساد عقد در مذهب حنبلی

فقه‌های مذهب حنبلی عقد فاسد و باطل را مترادف می دانند و تفاوتی بین آن دو ذکر نکرده اند؛ بنابراین در این مذهب، هر جا از بیع فاسد سخن به میان آید منظور همان بیع باطل است و بالعکس

#### ۹-جهت نامشروع

جهت یا انگیزه تشکیل عقد گاهی با نظم عمومی تعارض پیدا می کند. در این صورت اعتبار بخشیدن به عمل حقوقی مزبور از سوی قانون که خود پاسدار نظم جامعه است، در راستای فراهم کردن زمینه ی پیدایش اختلال در نظم است؛ مثلاً معتبر و لازم الاجرا شناختن عقد بیع یک ساختمان که انگیزه خریدار آن تاسیس قمار خانه یا مکان فساد در آن ساختمان باشد، گونه ای کمک به خریدار برای دست یابی به این انگیزه غیر قانونی و در نتیجه اقدامی بر ضد هدفی است که قانون برای تامین آن وضع گردیده است، اگر چه اجرای انگیزه مزبور خود عمل مجرمانه و قابل مجازات است. به همین دلیل قانون مدنی در ماده ۲۱۷، وجود انگیزه نامشروع را در طرف معامله در صورتی که بدان تصریح شود سبب بطلان معامله اعلام کرده است. شرایط تاثیر جهت نامشروع: با لحاظ ماده ۲۱۷ ق. م «در معامله لازم نیست که جهت تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است». معلوم می شود که برای تاثیر جهت نامشروع در بطلان عقد، اجتماع شرایطی ضروری است و در صورت فقدان یکی از این شرایط، نمی توان عقد را باطل دانست

#### ۱۰-ارکان عقد

اساس یا اصول یا ارکان عقد عبارتند از:

الف: صیغه عقد یا ابراز اراده که خود بر دو جزء است:

۱- تطابق ایجاب و قبول

۲- اتحاد مجلس عقد (صدور در یک مجلس)

ب: متعاقبین که در خصوص آنها دو شرط مطرح است:

۱- تعدد (وجود دو طرف در معادله)

۲- عقل یا تمییز (اهلیت طرفین معادله)

ج: مورد معامله یا محل عقد که در آن سه شرط مطرح است:

۱- موجود و مقدور التسلیم بودن موضوع معامله

۲- معین یا قابل تعیین بودن

۳- صلاحیت معامله را داشتن یعنی این که مال قابل تبدیل به پول بوده (مالیت داشتن) و مملوک باشد.

<sup>۱</sup> سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، الاشباه و النظائر فی القواعد و الفروع، ۴۷۹

<sup>۲</sup> سنهوری، عبدالرزاق، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۹۰



هرگاه عقدی یکی از این شرایط را دارا نباشد، عقد منعقد شده محسوب نمیشود و باطل است و وجود و اثر حقوقی ندارد.

### ۱۱- موجبات فساد

اما موجبات فساد (ناشی از عدم رعایت اوصاف عقد) عبارتند از:

- ۱- اکراه
- ۲- غرور به معنی فریب دادن که از اسباب ضمان است
- ۳- ضررناشی از تسلیم موضوع عقد
- ۴- شرط فاسد
- ۵- ربا
- ۶- اضطرار (۱- رضا باید خالی از اکراه باشد ۲- مورد معامله باید در معرض غرر نباشد ۳- نباید ضرری از تسلیم موضوع عقد وجود داشته باشد ۴- مورد معامله باید خالی از شرط فاسد و ربا باشد).<sup>۱</sup>

### ۱۲- موارد اختصاصی فساد در عقود

#### ۱۲-۱- فساد در عقد بیع

اهل لغت در این که مفهوم بیع، «مبادله دو مال بر اساس تراضی» است اختلاف اساسی ندارند؛ در عین حال ارائه تعریفی جامع و مانع از بیع، به علت تعابیر گوناگون موجود در کتب لغت، فقیهان را بر آن داشته تا در تعریف و اوصاف عقد بیع، مباحثات دقیقی مطرح کنند.<sup>۲</sup>

در حالی که فقهای عامه بیع را به «مبادله دو مال به نحو تملیک و تملک یا بر وجه مخصوص»<sup>۳</sup> یا «مبادله دو شیء مورد رغبت» و نظایر آن تعریف می کنند.<sup>۴</sup> فقهای امامیه، با وسواس بسیار، سعی کرده اند تا تعریفی جامع و مانع عرضه کنند. شیخ انصاری، از نام آورترین این فقیهان، تعریف بیع را به انتقال عین به عوض معلوم بر وجه تراضی

#### ۱۲-۲- عدم وجود مبیع هنگام عقد:

اگر مبیع «عین معین» باشد، باید هنگام عقد موجود باشد. خرید و فروش مال معین که وجود خارجی ندارد باطل است (قانون مدنی، ماده ۳۶۱)، زیرا بیع عقد «تملیکی» است و طبعاً باید مالی وجود داشته باشد تا به موجب عقد به خریدار منتقل شود. اگر مبیع در حکم معین باشد (مقداری معین از شیئی متساوی الاجزا) باید تمام شیء یا به مقداری که موضوع بیع واقع شده، وجود داشته باشد.<sup>۵</sup>

#### ۱۲-۳- مبیع قابل خرید و فروش نباشد:

فقها ذیل شرط مالیت مبیع، قابلیت نقل و انتقال آن را نیز ذکر کرده اند. به نظر آنان «اعتبار مالیت» ناظر به اموالی است که شارع آن را مال بشناسد؛ بنابراین، شراب و خوک که شرعاً مال محسوب نمی شوند، قابل انتقال نیستند.

#### ۱۲-۴- مبیع معلوم و معین نباشد:

مقصود از معلوم بودن این است که مبیع مبهم نباشد. خریدار یا فروشنده هر دو باید بدقت بدانند که چه چیزی می گیرند و در برابر آن چه می دهند. در این حکم، بین شیعه و عامه اختلافی نیست.<sup>۶</sup> معین بودن مبیع بدین معنی است که مبیع یکی از

۱.. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۵۱۴/۴

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ۵۶۰/۳

۳. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۱۴۸/۲

۴. کاسانی، ابی بکر بن مسعود، بدایع الصنائع، ۱۲۳/۵

۵. کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ۱۰۵

۶. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۲۱۴/۲

دو یا چند چیز معلوم نباشد. پس اگر «مصادیق یک کالا مختلف باشد» و موضوع عقد بیع واقع شود، تردیدی در بطلان عقد وجود ندارد.<sup>۱</sup>

### ۱۲-۵-عدم قدرت بر تسلیم مبیع:

توانایی تسلیم مبیع یکی از شروط صحت عقد بیع است. فقهای امامیه این شرط را در مبحث شروط عوضین ذکر و بر آن ادعای اجماع کرده اند.<sup>۲</sup> مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در این امر متفق اند، ولی فقهای ظاهریه قدرت بر تسلیم را شرط صحت عقد نمی دانند.<sup>۳</sup>

### ۱۲-۶-اوصاف ثمن:

در ثمن نیز همان شروط مبیع باید لحاظ شود؛ بنابراین در مواردی هم که ثمن پول نقد است باید خریدار و فروشنده به مقدار و چگونگی آن آگاه باشند. مثلاً فروش مال در برابر هزار واحد پول خارجی باطل است. درج شرطی هم که موجب جهل به ثمن شود از اسباب بطلان است؛ مانند تعهد به پرداختن نفقه یک نفر تا پایان عمر. در عین حال، اگر رقم قطعی در قرارداد معین نشود ولی طرفین در مورد شیوه محاسبه ثمن با مبانی معین توافق کنند، چنانکه در بسیاری از قراردادهای از جمله فروش بلندمدت نفت از این شیوه استفاده می شود، از لحاظ دلیل نهی از غرر اشکالی به نظر نمی رسد و صحت معامله بدون اشکال است. از میان فقهای امامیه، صاحب حدائق به استناد روایتی<sup>۴</sup> اساساً جهل به ثمن را موجب بطلان بیع نمی داند.

### ۱۳-نتیجه گیری

واژه عقد معنای گره زدن یا جمع میان دو چیز به گونه ای است که جدا شدن آنها از یکدیگر سخت باشد معنای شایع و اصلی این واژه است که برخی مفسرین و فقها نیز بدان اشاره کرده اند.

این معنا می تواند وجه اشتراک غالب موارد کاربرد این واژه باشدو شاید از این رو آن را بطور مطلق نقیض حل و گشودن دانسته اندو گروهی از فقها نیز آن را به معنای عهد موکد یا عهد موثق و مشدد گرفته اند

احتمال می رود از همین رو میرزای نائینی عقد عهدی را معنای حقیقی عقد دانسته است و چون عقد عهدی مبنی بر استحکام و دارای تعهد و الزام است؛ بنابراین عقود اذنی از قبیل ودیعه، وکالت و عاریه، از معنای حقیقی عقد خارج اند زیرا در آنها استحکام و تشدید و توثیق نیست و دوام آنها به اذن طرفین بستگی دارد؛ لذا عقود اذنی عقود شکلی است نه عقود واقعی؛ به عقود اذنی مسامحتاً و بطور مجاز عقد اطلاق می شود چون مثل سایر عقود نیازمند ایجاب و قبول می باشند

از نظر علامه طباطبایی واژه عقل اول در امور محسوس استعمال می شود و سزس بطور استعاره در امور معنوی مثل بیع، اجاره، نکاح، کلیه عهدها و پیمانها بکار رفت و از آنجا که اثر معنای عقد که همان لزوم و التزام است در این مورد وجود دارد واژه عقد بر آنها اطلاق شده است.

در خصوص تعریف اصلاحی عقد عبارات گوناگونی در آثار فقها مشاهده می شود با صرف نظر از اختلاف در بیان، اکثر فقهای پیش از شیخ ان را از مقوله لفظ دانسته اند و مفهوم کم و بیش مشترک نزد آنها به اجمال چنین است: عقد به حسب وضع

<sup>۱</sup> انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۱۵۹.

<sup>۲</sup> انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۱۸۵.

<sup>۳</sup> الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴/۴۳۱.

<sup>۴</sup> حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۷۱/۱۲.

شرعی عبارت است از ایجاب و قبول. البته بنابر تصریح قرائن موجود، منظور آنان ایجاب و قبول لفظی است و بنابراین اساس معاطاه عقد نیست.<sup>۱</sup>

برخی از محققین از جمله علامه طباطبایی عقد را اعم از مقوله لفظی دانسته اند؛ از نظر آنان عقد عبارت است از هر فعل یا کلامی که نشان دهنده معنای لغوی عقد باشد و آن نوعی ربط است که چیزی به چیز دیگر ژیدا می کند به گونه ای که ملازم آن شود و از آن جدا نگردد مثل عقد بیع که مبیع را به مشتری از نظر ملکیت به گونه ای مربوط می کند که می تواند هرطور بخواهد در مبیع تصرف کند و فروشنده بعد از عقد بیع حق هیچ گونه تصرفی را در آن ندارد.<sup>۲</sup> از نظر امام خمینی نیز عقد از مقوله معنا است و استفاده از لفظ برای ایجاد مضمون عقد است و میان لفظ و فعل در تحقق اعتباری عقد هیچ فرق نیست، فعل نیز مانند لفظ ابزار ایجاد مضمون عقد است بنابراین معاطاه نیز مانند لفظ ایجابو قبول سبب ایجاد عقد می باشد.<sup>۳</sup> شیخ انصاری در مبحث بیع بعد از نقل اقوال و تحلیل آنها معاطاه را داخل در عقد بیع دانسته است.<sup>۴</sup>

عقود "لازم" و "جایز": عقود در فتوای اسلامی چه در معاملات و چه در معاهدات برحسب آثار به دو دسته "لازم" و "جایز" تقسیم می شوند. عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین به تنهایی حق برهم زدن آن را ندارند مگر در موارد خاص که دلیل باید آن را تعیین کند. عقد جایز نیز آن است که هر یک از طرفین هرگاه که اراده کنند می توانند آن را برهم زنند. عقد گاهی از یک طرف جایز و گاهی از طرف دیگر لازم است. اکنون سوال این است که اگر در موردی لزوم یا جواز عقدی مردد باشد به کدام قاعده باید تمسک جست؟ آیا اصل بر لزوم عقد است تا طرفین حق برهم زدن آنرا نداشته باشند یا اصل بر جواز عقد است و هرکدام از طرفین حق برهم زدن آن را دارند.

علم فقه در شریعت اسلام، برای تنظیم زندگی شخصی و اجتماعی انسان تدوین شده است. در علم فقه، از احکام شرعی که به افعال انسان یا ذات او و یا به هر چیزی که در زندگی شخصی و اجتماعی او نقش دارد بحث می شود؛ بنابراین، احکام شرعی، برای قانونمندی رفتار و گفتار شخصی و اجتماعی و همچنین رابطه و علاقه ذات انسان با اشیاء و انسان دیگر وضع شده است.<sup>۵</sup> در نتیجه، هیچ حوزه‌ای از عملکرد انسان وجود ندارد که فقه در آن نظری نداشته باشد.

آنچه که تاکنون در آثار فقها به چشم می خورد و به صورت کلاسیک تدوین شده است، در سه حوزه فقه عبادی، فقه مدنی و فقه جزایی است. ولی حسب آنچه که در علم حقوق پیشرفت کرده است، ضروری است با رجوع به ذخایر عظیم و غنی فقه، تاسیسات جدید حقوقی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد تا دیدگاه علمی فقه را بر اساس موازین آن، در خصوص موضوعات مطروحه به دست آورد.

دست کم با استناد به عمومات فقهی، اساس مشروعیت اعمال حقوقی، در گستره حقوق داخلی و بین‌المللی مورد تایید قرار می‌گیرد یا رد می‌شود. حقوق، در فقه به دو دسته تقسیم می‌شود؛ حقوق الهی و حقوق انسانها (امام خمینی، ۱۳۶۲) حقوق الهی، عبارت است از حقوقی که ذیحق آن، خداوند منان است و انسانها، نسبت به ذات هستی بخش، تکلیف و مسؤولیت دارند.

به طور کلی، در فقه، این گونه حقوق و تکالیف، در نهایت توسط خداوند تشریحاً امضاء می‌شود و هیچ نهاد یا فردی نمی‌تواند مبنای حق و تکلیف را تعیین کند تا براساس آن، حقوق یا تکالیفی متوجه انسان شود.

معارف اسلام، برای دانستن و اعتقاد به اصول دین و فراگیری و عمل به فروع جهت نیل به کمال الهی و انسانی است. انسان بی‌تردید برای چگونه اندیشیدن، مبانی فکری دارد که براساس آن، تفکر وی شکل می‌گیرد. انسان بی‌اعتقاد وجود ندارد؛ به هر

<sup>۱</sup> فاضل، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۷۱/۲

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۶۸/۵

<sup>۳</sup> امام خمینی (ره)، البیع، ۶۹/۱

<sup>۴</sup> انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۱۹۱

<sup>۵</sup> صدر، موسی، عدالت در اسلام، ۶۵

شکل، ولو این که انسان عقیده داشته باشد که به چیزی معتقد نیست، دست کم به این اصل که به چیزی اعتقاد ندارد، معتقد است. انسان بدون عقیده هیچ کاری انجام نمی‌دهد و هیچ حرفی نمی‌زند. به طور قطع، همه انسانها، بویژه صاحبان اندیشه، مبانی فکری دارند که براساس همان مبانی و زیرساختهای اندیشه، تئوریه‌ها و نظریه‌هایی را برای عمل در جامعه مطرح می‌سازند. اگر اصول اندیشه را همان مبانی اصلی بدانیم، امامیه، اصول را در توحید، نبوت عدل، امامت و معاد می‌داند؛ اصولی که در اندیشه انسان برای چگونه زیستن وی نقش اساسی و بنیادین دارد. فروع نیز تاثیر پذیری مستقیم از اصول دارد؛ زیرا تعریف حدود، شرایط، اجزاء و... در تدوین فروع مباحث عبادی، مدنی و جزایی و در نتیجه، تدوین فقه، نقش منحصر به فردی دارد. دانستن پاسخ این پرسش که این مسائل، چگونه و از چه نهادی برای آحاد مردم و جوامع انسانی تبیین شود، موجب می‌شود نوع فروع متفاوت شود؛ این جاست که نقش نبوت و امامت، بعد از توحید، در ساختار تاسیسات فقهی و شکل‌گیری مبانی و قواعد آن تاثیر مستقیم دارد. بدیهی است، اگر مبانی و قواعد فقهی را از مقام نبوت و امامت اخذ کنیم، فقه و حقوقی خواهیم داشت که بسیار متفاوت از فقهی است که مبانی و قواعد آن، از شخص یا نهاد دیگری گرفته شده است. امامیه بر این عقیده است که: مبانی فقه و حقوق اسلام باید از مقام امامت، به عنوان یکی از اصول معارف انسان مسلمان اخذ شود و مقام امامت نیز مبانی و قواعد فقه را از نبوت و آن مقام نیز از توحید (ذات خالق منان) اخذ کند. نبوت و امامت، لازمه عدل الهی است. از رابطه بین فروع فقهی و اصول اعتقادی می‌توان دریافت که مبانی و قواعد فقهی، بنابر دیدگاه امامیه، در نهایت از طریق امامت و نبوت به مبداء هستی بخش منتهی می‌شود.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، ۴۹/۵
۳. ابن عبدالواحد، کمال الدین، شرح فتح القدير، ۴۱/۱
۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ۵۶۰/۳
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۲۰/۱
۶. امام خمینی (ره)، البیع، ۶۹/۱
۷. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۱۵۹
۸. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۱۹۱
۹. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ۹۸
۱۰. انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ کامل فارسی، ۱۲۷
۱۱. بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی به فارسی المنجد، ۴۲
۱۲. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۱۴۸/۲
۱۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق تعهدات، ۱۳۴
۱۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دائره المعارف مدنی و تجارت، ۴۵۴/۱
۱۵. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، وسيط در ترمینولوژی حقوق، ۳۲۳
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۱۱۲/۲
۱۷. حائری، علی، شرح قانون مدنی، ۳۵۷/۱
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۷۱/۱۲
۱۹. دهخدا، دکتر علی اکبر، لغت نامه، ۳۵۹/۳
۲۰. راقی، احمد بن محمد بن مهدی، عواید الایام، ۱۵۴

۲۱. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴/۴۳۱
۲۲. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴/۵۱۴
۲۳. سنهوری، عبدالرزاق، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۹۰
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، الاشباه و النظائر فی القواعد و الفروع، ۴۷۹
۲۵. شهیدی، دکتر مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۲/۲۱ و ۳۲
۲۶. صدر، موسی، عدالت در اسلام، ۶۵
۲۷. صفایی، دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۲/۶۷
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۵/۱۶۸
۲۹. عبدالناصر، جمالقموسوعه، الفقه الاسلامی، ۱/۱۹۲
۳۰. فاضل، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲/۷۱
۳۱. قنواتی، وحدتی شبیری و عبدی پور، حقوق قرار دادها در فقه امامیه، ۱۰۷
۳۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ۱۰۵
۳۳. کاسانی، ابی بکر بن مسعود، بدایع الصنایع، ۵/۱۳۳
۳۴. معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، ۲/۳۲۴
۳۵. معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، ۲۱۴
۳۶. مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر صادق (ع)، ۳/۴۸

# The Corruption in Contracts from The Perspective of Imami Jurisprudence and Law Topic of Iran

Mehdi Taghidokht<sup>a</sup>, Masoud Nemati<sup>b</sup>, Sohrab Zarouki<sup>c</sup>

*Master of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Science and Research of Gilan*

*Master of Law and Jurisprudence, Islamic Azad University, Sari Branch*

*Master of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Payam Noor University of Sari*

---

## Abstract

In the following study we examine one of the cases of corruption or the nullity of the contract, we will. Hanafi jurists consider this: void, the contract provided that it is not illegitimate in principle elements such as gambling and contract insane. But marriage corrupt, a contract which elements are necessary and the principle is legitimate, but a breakdown in one of the pillars that created the necessary conditions have, in this case, that is to say the contract authenticity is legitimate not because of attributes such as by that price, it is unknown. So, marriage is spoiled rotten that one of the types of transaction, the contract is void and void and corrupt taken in the Shiite equivalent.

**Keywords:** contracts, legal void

---